

مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن

مهدی جراحی دربان^۱

مجید بابازاده^۲

رمضانعلی رودمقدس^۳

چکیده

قدمت سیاست به دوران شکل گیری جوامع بشری باز می گردد و به موازات بسط و پیچیدگی جوامع سیاست نیز قبض و بسط یافته است. پیامبران الهی، نخستین پیشگامان قانون گذاری در جهت اداره جامعه بوده اند. در اسلام، سیاست، ریشه در وحی داشته و همواره با بخشی از زندگی انسان ارتباط دارد و چون به عمل انسان مربوط می شود، ناگزیر با دین که عهده دار بیان شیوه های زیستن است، تماس پیدا می کند و از این رو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می کند. مراد از تربیت، فراهم کردن زمینه ها برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه انسان می باشد. تربیت سیاسی در بین اندیشمندان این حوزه، تحت عنوان تربیت مدنی یاد می شود. تربیت سیاسی، تلاش در راه تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه شناس و رشد دانش ها، نگرش ها و مهارت های او می باشد. مبانی، گزاره های توصیفی هستند که اشاره به ویژگی های اساسی انسان دارند و اصول نیز گزاره های تجویزی و بایندی هستند که از مبانی گرفته شده اند و روش ها نیز به عنوان گزاره های تجویزی محدود و مصداقی در نظر گرفته شده اند.

کلید واژه ها: سیاست، تربیت، تربیت سیاسی، مبانی تربیت سیاسی، اصول تربیت سیاسی،

روش های تربیت سیاسی.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی.

۲. کارشناس ارشد علوم تربیتی.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

مقدمه

سیاست، بخشی از منظومه منسجم اندیشه اسلامی تلقی می‌گردد و رویکرد مسلمانان به آن، ریشه در وحی و سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) داشته و دارد. سیاست در لغت به معانی مختلفی آمده است؛ اما در اصطلاح، علم سیاست، به آیین کشور داری و روش اداره کردن جامعه اشاره دارد. از منظر متفکران اسلامی، سیاست، عبارت است از: تدبیر جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی. این مفهوم از سیاست در ادبیات عالمان اسلامی (شیعی) در بحث امامت به کار رفته است؛ چنان که یکی از متکلمان اسلامی در تعریف از امامت می‌نویسد: «امامت، ریاست عامه مسلمانان در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیامبر است» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۸۶).

نکته قابل تأمل در تعریف سیاست، آن است که در منابع اسلامی بر نقش رهبری و امام تأکید شده است و به روشنی می‌توان دریافت که در اندیشه اسلامی، امامت محور سیاست است. بر اساس بینش اسلامی، آن هنگام که امام و رهبر جامعه به مقتضای خواست خدا حاکمیت را در دست بگیرند، همه شئون حکومت مشروعیت می‌یابند.

سیاست در اندیشه غرب، رهاورد عینیت‌گرایی است که بر تفکر اندیشمندان معاصر غرب سایه افکنده است و توجهی به پرسش‌های بنیادین درباره انسان و آرمان او ندارد و با دین و ارزش‌های دینی بیگانه است؛ از آنجا که صاحب نظران غربی رویکرد واحدی را نپذیرفته‌اند، تعاریف آنان از سیاست متعدد است. در یک تعریف، سیاست را در قدرت و چگونگی کسب و حفظ و گسترش آن خلاصه می‌کنند. این نگاه به سیاست در اندیشه غربی ریشه در مکتب اصالت قدرت دارد که از سوی نویسندگانی چون ماکیاولی، هابز و نیچه ارائه شده است (همان).

اندیشمندان مسلمان معتقدند در اندیشه سیاسی اسلام، نگرشی ابزاری نسبت به قدرت وجود دارد؛ یعنی قدرت، فی‌نفسه و بالذات، هدف نیست؛ در حالی که در اندیشه غرب، قدرت بالاصاله و بالذات مطلوب است. در اسلام قدرت ابزاری ضروری و لازم در جهت احقاق حق و اجرای قوانین اسلامی است. در اندیشه اسلامی، تشنگی به خدمت و نه شیفتگی به قدرت نهفته است؛ در حالی که در اندیشه غربی، این قضیه بر عکس است. در اندیشه اسلامی، دولت و

سایر نهادهای سیاسی به عنوان ابزار و وسیله ای برای وصول به اهداف، مورد توجه قرار می گیرند و حاکم اسلامی به اقتضای زمان و مکان و با توجه به مبانی هدف، ساختارهای مؤثر را برای این منظور تعبیه می کند.

قدمت سیاست به دوران شکل گیری جوامع بشری باز می گردد و به موازات بسط و پیچیدگی جوامع سیاست نیز قبض و بسط یافته است. نویسندگان مغرب زمین در راستی سکولار قلمداد نمودن سیاست و علوم دیگر، حداکثر سابقه تاریخی آن را به یونان باستان بر می گردانند؛ در حالی که پیامبران الهی، نخستین پیشگامان قانون گذاری در جهت اداره جامعه بوده اند (همان). در قرآن کریم در سوره بقره می خوانیم «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (البقره/۲۱۳)؛ یعنی مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خود را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کنند و یا اینکه در جای دیگر می فرماید: «و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» (الحديد/۲۵)؛ با پیامبران کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند. بر اساس این آیات، پیامبران الهی صاحب شریعت، پایه گذار قوانین اجتماعی در جهت رفع مناقشه های اجتماعی معرفی شده اند. آنان در جهت هدایت انسان ها و حاکمیت قسط و عدل تلاش کرده و همواره با حاکمان طاغوت درگیر بوده اند (طباطبایی، ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره)؛ بنابراین در اسلام، سیاست ریشه در وحی داشته و اگر سیاست را به معنی مدیریت کلان دولت و راهبر عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روش های بهتر در اداره شئون کشور یا علم اداره یک جامعه متشکل و یا هنر اداره امور مردم در رابطه با دولت بدانیم، همواره با بخش از زندگی انسان ارتباط دارد و چون به عمل انسان مربوط می شود، ناگزیر با دین که عهده دار بیان شیوه های زیستن است تماس پیدا می کند و از این رو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می کند. در هر حال در اسلام دین به سیاست نظر دارد و سیاست نیز در قلمرو دین عمل می کند (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۹۰).

ضرورت و اهمیت بحث

در مورد اهمیت بحث از سیاست در اندیشه اسلامی باید گفت: تجربه تحولات اجتماعی در گذشته نشان می‌دهد که رمز حیات و پایداری هر جامعه‌ای در گرو بینش سیاسی افراد آن جامعه است؛ از جمله: فراز و نشیب‌های پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله)، نشان دهندهٔ بر این امر است که فقدان بینش اسلامی، عامل اساسی انحراف در جامعه آن زمان بود و تأکید بر امام‌شناسی و دعوت بر لزوم تبعیت از آنان و تفکر در تاریخ و وضعیت مسلمانان در ادوار گذشته، اهمیت ویژه تعمیق اندیشه سیاسی جامعه را آشکار می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره، ۴۲) «حق را به باطل نیامیزید و حقیقت را اینکه می‌دانید، کتمان نکنید»؛ در واقع این آیه اشاره به التقاط فکری دارد و نشان دهنده این موضوع است که التقاط، دامی خطرناک، فراروی همه جوامعی است که از فرهنگی اصیلی برخوردارند و حاضر نیستند از آن دست بردارند. و بی‌تردید یکی از راه‌های شناخت فکر التقاطی و گروه‌های غیر اصیل، آگاهی نسبت به جریان‌های فکری است.

در آیات متعددی از قرآن کریم، شاخص‌های کفر و نفاق و ایمان معرفی شده است و تأمل در این ویژگی‌ها و تطبیق آنها با جریان‌های جاری در جامعه می‌تواند ما را به راه درست رهنمون سازد و نگاهی مختصر به تاریخ خلافت در اسلام و نفوذ کعب‌الاحبارها و نقش آنها در راه‌گمراه کردن مسیر فکری جامعه مبین اهمیت این مسئله خواهد بود.

اسلام یک دین جامع است و تنها در پی تبیین رابطه انسان با خدا یا خود نیست؛ بلکه رابطه فرد با محیط و جامعه را نیز مد نظر دارد. شناخت بنیادهای اندیشه اسلامی به ویژه در حوزه سیاست، مانع از ورود افکار انحرافی و جریان‌های گمراه‌کننده در سطح اجتماع می‌شود. اسلام برای اجرای احکام خود نیازمند استفاده از قدرت است؛ اما قدرتی که خود هدف نباشد و برای اینکه دستوره‌های اسلام، عملی شود، باید فردی اختیار استفاده از قدرت را

داشته باشد؛ اما نکته اینجاست که هر فردی نمی تواند این اختیار را داشته باشد و برای این کار باید مشروعیت داشته باشد. با نگاهی به تاریخ اسلام و بررسی وضعیت حاکمان اسلام مشخص می شود که این امر در اسلام مورد غفلت بوده و حاکمان در پی اجرای دین نبوده و در واقع مشروعیتی نداشته و غصب حق نموده اند.

بعد از تبیین سیاست و ارائه تعاریف مطرح شده برای این مفهوم و بیان نظر اسلام درباره آن و مقایسه آن با اندیشه سیاسی حاکم بر جوامع غربی و ذکر دلایل توجه با ابعاد مختلف سیاست به تربیت سیاسی و اهمیت و اهداف و مبانی، اصول و روش های انجام آن می پردازیم.

تربیت و تربیت اسلامی

برای اجرا و عملی شدن مواردی که در بحث از اهمیت آشنایی با اندیشه سیاسی اشاره شد، می توان از ابزار تعلیم و تربیت که در واقع اساسی ترین راه آموزش و پرورش افراد استفاده کرد. تعلیم و تربیت در اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و تأکید بسیاری درباره آن صورت گرفته است.

ابراهیم زاده در تعریف تربیت می گوید:

«تربیت، عبارت است از: فراهم کردن زمینه ها برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه انسان به منظور حرکت تأملی او به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصولی معین و برنامه ای منظم و سنجیده»؛ البته برای تربیت، تعاریف بسیار زیادی ارائه شده است که در واقع هر یک از آن تعاریف، زاویه دید خاصی به آن دارند و در جایگاه خود قابل احترام و پذیرفتنی هستند.

اما تعریفی که در اینجا ارائه شد، تعریفی کلی از تربیت بود و چون ما به دنبال تربیت از منظر اسلامی هستیم؛ بنابراین باید تعریفی از تربیت اسلامی نیز ارائه دهیم. برای تعریف کردن از نظر اسلام ابتدا بایستی بدانیم که در اسلام، تربیت چگونه و با چه کلماتی و مفاهیمی و برای رسیدن به چه اهدافی، به کار رفته است.

۱. در این مقاله به دلیل محدود بودن حیطه کار و ویژگی رهبر بیان نمی شود.

واژه «تربیت»، از ریشه «ربو» و باب تفعیل است. در این ریشه، معنای زیادت و فزونی اخذ شده است و در مشتقات مختلف آن می توان این معنا را بازیافت (باقری، ۱۳۸۵: ۶۵).

اما در قرآن کریم مفهوم تربیت از این ریشه چندان مورد توجه قرار نگرفته است و از این مفهوم، بیشتر رشد و نمو جسمی مراد بوده است؛ چنان که می فرماید: «و بگو خدایا بر والدین من که مراد در کودکی تربیت کردند رحم نما» (الاسراء، ۲۴)؛ که مشخصاً رشد جسمی را بیان کرده است؛ بنابراین با توجه به دامنه محدود این ریشه باید به دنبال ریشه جامع تر برای این امر باشیم.

ریشه «رب ب»، فراخنای وسیعی از آیات قرآن را در بر گرفته است (همان) و چنین به نظر می آید در بررسی تربیت اسلامی راه گشا باشد.

در باب معنایی «رب ب»، باید گفت که دو معنی می توان از آن برداشت کرد؛ مالکیت و تدبیر. پس «رب» به معنای مالک مدبر است؛ یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک خود دارد و هم تدبیر مایملک در اختیار اوست. دقت در آیات قرآن نیز آشکار می کند که پیامبران الهی نیز حل مسئله ربوبیت را همیشه در مصدر امور خود قرار می دادند (همان) و آیات زیادی در قرآن کریم برای نشان دادن این تلاش پیامبران نازل شده است؛ از جمله: در سوره لقمان آیه ۲۵ می فرماید: «و اگر از مشرکان بپرسی که آفریننده آسمان ها و زمین کیست بی تردید می گویند الله» و این خود نشان دهنده این مطلب است که پیامبران همواره در برابر شکافی میان خالقیت و ربوبیت بوده اند. پس از بیان ریشه تربیت در اسلام و قرآن، حال باید به دنبال تعریفی از تربیت اسلامی باشیم. باقری در کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» در تعریف از تربیت اسلامی می نویسد: «شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدودن از ربوبیت غیر او». همان گونه که مشخص است، این تعریف در پی در نظر گرفتن تربیت در قرآن از ریشه «رب ب» است و سه عنصر اصلی در آن نهفته است؛ شناخت، انتخاب و عمل، که در اینجا جهت خودداری از اطاعه کلام از توضیح آنها خودداری می نمایم.

تربیت مدنی (تربیت سیاسی)

از تربیت سیاسی در بین اندیشمندان این حوزه تحت عنوان «تربیت مدنی» یاد می‌شود و ما نیز در این مقاله از این امر پیروی می‌نمایم و از واژه تربیت مدنی استفاده می‌کنیم.

تربیت مدنی، با تعبیرهای مختلفی همچون: تربیت شهروند، تربیت دموکراتیک و تربیت مبتنی بر حقوق بشر بیان می‌شود و مفهوم آن نیز در معرض تحول قرار دارد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۳). در عهد یونان باستان این واژه مفهومی تحت اللفظی داشت و به معنای پروراندن افرادی برای زیستن در شهر یا دولت شهر به کار می‌رفت. در اروپا، سده‌های میانه نیز این مفهوم دامنه محدودی داشت؛ زیرا شهروند به کسی اطلاق می‌شد که مقیم جمهوری - شهر یا حاکم نشینان کوچک بود. در قرون اخیر با ظهور مفاهیم ملت و ملیت‌گرایی این مفهوم به عضو یک کشور بودن تغییر یافت. تربیت مدنی در این بستر سیاسی و اجتماعی، مفهوم وحدت‌گرایانه‌ای در سطح ملت‌های مختلف یافت؛ اما پس از ظهور دو جنگ جهانی، این مفهوم نیز دچار تردید شد.

امروزه تربیت مدنی مستلزم آن است که دانش‌ها، گرایش‌ها و قابلیت‌هایی در افراد فراهم شود تا از سویی استواری و استحکام دولت از طریق قانون در جامعه باشد و از سوی دیگر این امکان را در افراد جامعه به وجود آورد که اقتدارطلبی ناموجه از سوی دولت را باز شناسی کنند و بتوانند آن را مورد نقد قرار دهند و در صورت لزوم در برابر آن عملاً مقاومت نمایند (همان).

بنابراین در تعریف از تربیت سیاسی با توجه به تعاریفی که محمد احسانی و محمد حسنی از تربیت سیاسی ارائه کرده‌اند و ما آن را زیر مجموعه‌ای از تربیت مدنی قرار دادیم، می‌گوییم تربیت سیاسی؛ یعنی تلاش در راه تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه‌شناس، و رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های او برای حضور فعال همراه با اندیشه نقادانه در عرصه سیاسی اجتماعی ملی و جهانی.

اهداف تربیت سیاسی

در قرآن کریم برای تربیت، واژه‌هایی وجود دارند که ناظر به اهداف است؛ یعنی نشان‌گر وضعیت‌هایی است که باید در مورد انسان محقق شوند؛ مانند: رشد، طهارت، حیات طیبه، هدایت، عبادت، تقوا، قرب و... که در بین آنها می‌توان رابطه‌ای عرضی و طولی برقرار ساخت.

رابطه عرضی به این معناست که اهدافی که نسبت به هم ارتباط عرضی دارند، می‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند و به عبارت دیگر از نوعی استقلال برخوردار باشند. این اهداف ناظر به شئون انسان هستند؛ اما اهدافی که **رابطه طولی** دارند نمی‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند و مستقل از یکدیگر هم نیستند؛ بلکه در طول اهداف دیگر قرار گرفته، همواره با همه آنها همراه هستند و تحت عنوان اهداف واسطی شناخته می‌شوند (باقری، ۱۳۸۵: ۲۳).

هدف ما در این تحقیق در واقع رساندن انسان به جایی است که بتواند تمام شئون زندگی خود را برای رسیدن به خدای یگانه تنظیم نماید؛ بنابراین ما حیات طیبه را به عنوان هدف خود قرار می‌دهیم. طهارت، وصف وجودی برای تمام اشیاء است و در مقابل نجاست قرار می‌گیرد و بیشتر در امور محسوس به کار می‌رود؛ اما در اسلام این امر از حد محسوسات فراتر رفته و معنای محسوس آن در رابطه با امور معقول با اعتبار شده است؛ به این معنی که در اسلام، همه معارف و اصول اخلاقی و احکام به مسئله طهارت و نجاست ناظرند. در اسلام اصل توحید به معنای طهارت کبرا معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک ورزد طهارت و جود خویشتن را از دست داده است. طهارت به این معنای وسیع هدفی غایی در اسلام محسوب می‌شود. حیات طیبه به معنای زندگی پاک است و جمیع شئون انسان را در بر می‌گیرد (همان).

مبانی اصول و روش‌های تربیت سیاسی

قبل از اینکه بخواهیم مبانی و اصول و روش‌های تربیت سیاسی را طرح کنیم بهتر است پیش از آن بدانیم که این مبانی و اصول و روش در دین اسلام از چه منابعی برداشت می‌شوند؛ در واقع باید بدانیم اندیشه سیاسی در متون اسلامی چگونه مطرح شده‌اند و کدام متون این اندیشه را در بر دارند. اندیشه سیاسی اسلام همان‌طور که گفتیم تابعی از مجموعه به هم پیوسته از تعالیم جامع اسلام

است و منبع شناسی در اندیشه سیاسی تابع این اصل است؛ بدین معنی که کلیه مسائل اسلام باید از قرآن و سنت و در صورت فقدان آن دو به استناد اجماع (نظریه مستدل) استخراج شود. در اندیشه سیاسی و در زمینه مسائل سیاسی باید از این روش شناسی بهره گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۸۶)؛ بنابراین می توان گفت که ما اندیشه سیاسی و به تبع آن، مبانی و اصول و روش های تربیت سیاسی را می توانیم از قرآن کریم، احادیث معتبر، کتاب شریف نهج البلاغه و سایر دعاهای مستند که از ائمه اطهار به دست ما رسیده و سیره نبوی و امامان شریف، و آرای فقیهان در کتب معتبر و نظریات محققانی که به استناد ادله معتبر اسلامی ارائه شده است، استخراج نماییم؛ مانند آرای فقیهانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، کاشف الغطاء، بحر العلوم، آیت الله بروجردی و حضرت امام خمینی قدس الله ارواحهم الزکیه - بخصوص در مسئله ولایت فقیه. در اینجا ما به دنبال پیدا کردن مبانی و اصول و روش های تربیت سیاسی از منبع لایزال قرآن کریم و وحی هستیم؛ بنابراین از سایر منابع در صورت نیاز و به عنوان ادله و مهر تأیید یا تأکید استفاده خواهیم کرد. در این مقاله «مبانی» گزاره ها، توصیفی هستند که اشاره به ویژگی های اساسی انسان دارند و اصول نیز گزاره های تجویزی و بایدی هستند که از مبانی گرفته شده اند، و روش ها نیز به عنوان گزاره های تجویزی محدود و مصداقی در نظر گرفته شده اند (باقری به نقل از حسنی، درآمدی بر مبانی اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه امام). قبل از اینکه وارد بحث مبانی و اصول و روش تربیت سیاسی شویم، بهتر است خاطر نشان سازیم که تفکر سیاسی در قرآن کریم را به دو شیوه می توان مورد بررسی قرار داد؛ نخست از طریق بررسی واژه های سیاسی قرآن که خود می تواند راهنما و کلید فهم اندیشه سیاسی در قرآن کریم باشد و دوم از طریق مفاهیم آیات مربوط به مسائل مورد نظر و بررسی موارد مشابه در باب سیاست و حکومت به عبارت دیگر بررسی آیاتی که محتوای سیاسی دارند (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۶۷).

۱- مبناي خلافت اللهي انسان

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقره/۳۰)؛ و آنگاه که پروردگار تو خطاب به فرشتگان گفت من اراده کرده ام که در روی زمین خلیفه ای بنهم.

«یا داوودُ اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص، ۲۶)؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (النور، ۵۵)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و نیکوکاران وعده فرموده است که آنها را در زمین خلیفه قرار دهد از دیدگاه قرآن انسان خلیفه خدا و در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است خصایص و شرایط لازم برای احراز این مسئولیت بزرگ را کسب نماید و از همه امکاناتی که خدا به وی عنایت کرده است بهره گیرد (صدر، ۱۳۵۳: ۱۹۳).

قرآن از مسخرکردن جهان در دست انسان سخن می گوید و این برای آن است که به انسان تفهیم کند او توانایی به دوش کشدن امانت الهی را دارد و امکانات لازم نیز در صورت خواست او (اختیار) آماده شده است. این بینش به عنوان مبانی تربیت سیاسی، مسئولیت و عمل سیاسی را در زندگی فرد مسلمان ایجاب می کند که قلمروی آن نیز با توجه به آیاتی که ذکر شد مشخص است.

۱-۱- اصل آزادی توأم با مسئولیت

در این خصوص آیات زیادی در قرآن وارد شده که ترجمه برخی از آنها به قرار زیر است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳) «ما انسان را هدایت کردیم حال او یا سپاسگزار این نعمت است و یا کافر به آن»؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد، ۱۱) «خداوند وضعیت هیچ قوم و گروهی از انسان ها را دگرگون نمی کند؛ مگر این که خود بخواهند».

با توجه به مبنای خلافت الهی انسان که در آن مشخص شد انسان خلیفه خدا و دارای مسئولیت و آزادی و اراده می باشد. اصل آزادی توأم با مسئولیت برای این مبنا مستفاد می شود که در عین در بر گرفتن کرامت انسانی به عنوان خلیفه خدا و همچنین آزادی او قید مسئولیت نیز به اعمال او زده شود تا اختیار و آزادی از برای انسان معنایی تمام بیابد.

خداوند انسان را در برابر هدایت حکیمانه انبیا آزاد گذاشته است؛ به این معنی که او در عین موظف و مسئول بودن در برابر آینده اش، در انتخاب آن آزاد است؛ زیرا انسان



موجودی با ادراک و قدرت تشخیص است؛ از این رو مسئولیت خواهی از او باید بر اساس اختیار باشد تا اولاً معنی شکر مشخص شود و ثانیاً کفر معنی دار باشد.

روش هایی که از این اصل می توان استخراج کرد عبارتند از: روش مسئولیت فردی، روش مسئولیت همگانی و آشنایی با حقوق فردی که در زیر به آنها اشاره می شود.

۲-۱- روش مسئولیت فردی

«هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کفر بورزد» (الکهف، ۲۹).

همان طور که اشاره شد انسان در سیر به سوی اهداف زندگی خود دارای اراده و اختیار می باشد و در عین حال نیز در برابر اعمال خود مسئول هم می باشد و می دانیم که انسان دارای هویت فردی و جمعی است و در تربیت باید به هر دو بعد به طور کامل توجه شود. زیر بنای ساختن اجتماعی که از شهروندانی مطابق با آنچه در تعریف از تربیت سیاسی آمد بهره مند باشد، چیزی جز افرادی با دانش و متفکر نیست؛ بنابراین می توانیم از اصل آزادی توأم با مسئولیت روش مسئولیت فردی را پیشنهاد دهیم تا بتوانیم در عرصه پیچیده تربیت بعد بسیار مهم تربیت فردی را پوشش داده باشیم؛ البته مشخص است که هویت فردی با هویت اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارند و نمی توان یکی را بدون توجه دیگری تربیت کرد؛ پس در تربیت فردی نیز بعد اجتماعی فرد در اجتماع نیز مد نظر است.

۳-۱- روش مسئولیت همگانی

چنانچه در این خصوص در قرآن آمده است:

«الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (التوبه، ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن از یکدیگرند، دیگران را به عمل پسندیده و سودمند و می دارند و از اعمال ناپسند باز می دارند». نقش هر فردی در تعیین سرنوشت جامعه اش و بازتابی که اعمال دیگران در سرنوشت او دارد و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می کند که وی ناظر و مراقب همه اموری باشد که در اطراف او و در جامعه اش اتفاق می افتد.

این روش همان امر به معروف و نهی از منکر می باشد. بر مبنای این روش که از آزادی توأم با مسئولیت مستفاد شده است، فعالیت سیاسی جزئی غیر قابل تفکیک از مجموعه تلاش های زندگی اجتماعی هر فردی می شود و او را شریک در سرنوشت جامعه شریک می کند و صد البته که در اینجا هم بایستی فرد مورد توجه باشد و رابطه فرد و اجتماع مطمع نظر باشد.

۲- مبنای امت واحده

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (البقره، ۲۱۳)؛ مردم یک گروه بودند؛ پس خداوند رسولان را بشارت دهنده و ترساننده به سوی آنها فرستاد.

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس، ۱۹)؛ و مردم یک طایفه بیش نبودند، پس از آن فرقه فرقه شدند.

«إِنَّ هَذَا أُمَّتُكُمْ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (الانبیاء، ۹۲)؛ این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم؛ پس تنها مرا پرستش کنید. قرآن انسان ها را برخلاف عوامل اختلاف بر انگیز و تمایزها و تفاوت های گوناگونی که در میان آنها حکمفرماست، مجموعه ای همگرا و همگون و متشکل، و چون کاروانی منسجم و در حل حرکت به سوی اهداف واحد تلقی می کند و او را به یک سازماندهی فراگیر دعوت می کند و این حالت را کیفیت نخستین جامعه بشری و شکل مطلوب و معقول آینده بشر می داند. بر اساس این بینش و اعتقاد، مسلمان موظف است که وحدت و یکپارچگی را نخست در جامعه کوچک تر جهان اسلام تحقق بخش و سر انجام آن را به سراسر جامعه بشری گسترش دهد.

۲-۱- اصل برابری خلقت

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳) «ای مردم شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را شعبه های بسیار و قبایل مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید و بزرگ ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.» همان طور که ملاحظه می شود در قرآن کریم در برخی از آیات به تفاوت های انسان



در آفرینش اشاره شده است؛ اما به طور واضح، مشخص است که تفاوت ها فقط در جهت ظاهر است (شناختن یکدیگر) و در اصل میان انسان ها تساوی و برابری در خلقت حاکم است و هیچ گروهی را در دنیا بر گروهی دیگر برتری نیست و این از بیانات مبرهن قرآن کریم است. با توجه به مبنای امت واحده، می توان گفت که اصل برابری در خلقت در تربیت سیاسی نقش بسیار مهمی خواهد داشت؛ چراکه با نگاهی به تحولات جهان امروز به خوبی می شود که گروهی از ملت ها به دلیل داشتن فناوری، خود را بالاتر از سایر انسان ها می دانند اما طبق این اصل همه با هم برابر هستند و عمل به این اصل می تواند راهگشای بسیاری از مسائل موجود در دنیا باشد.

۲-۲- روش عدالت در امور

«اعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (المائده، ۸) «عدالت را پیشه خود سازید؛ زیرا که عدالت به تقوا و پاکی انسان نزدیک تر است». «من مأمورم که عدالت را در میان شما برپا کنم». با توجه به مبنای و اصلی که بیان شد مشخص شد که انسان ها در تمام امور از جمله خلقت با هم برابرند و این بدین معنی است که برابری با خود عدالت را همراه خواهد داشت و چه بیانی رساتر از اینکه قرآن کریم استقرار عدالت و گسترش آن را یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران بیان نموده و آن را از صفات الهی و بارزترین خصیصه آفرینش و نیکوترین خصلت انسانی معرفی نمود. اینکه چرا عدالت در امور را که یکی از ارکان مهم اسلام است، به عنوان روش مطرح کردیم به این دلیل است که عدالت امری است که بشر در طول تاریخ تشنه آن بوده است و این همه تشنگی به این دلیل است که آن را به طور محسوس حس نکرده است و اسلام به عنوان دینی که با زندگی انسان ها پیوندی ناگسستنی دارد می خواهد عدالت در همه شئون برای همه رعایت شود؛ بنابراین با روش عدالت در امور در تربیت می توانیم گام بسیار مهمی برای اجرای عدالت برداشت.

۲-۳- روش ظلم زدایی

«لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (البقره، ۲۷۹) «نباید ظلم کنید و نباید به ظلم تن در دهید».



قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت های اجتماعی انسان ها از خدا آغاز می کند و خدا را مبرای ظلم می داند و در نظام آفرینش برای ظلم هیچ گونه جایی قائل نمی شود (مبنای امت واحده) و ظلم زدایی را از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب ناپذیر انسان می داند و نه تنها ظلم کردن را منع می کند؛ بلکه پذیرش ظلم را و تن دادن به ظلم را نیز محکوم می کند و ظلم زدایی را شامل همه امور زندگی انسان از جمله قلمرو رابطه انسان با خدا و خویشتن و دیگران می داند. رعایت اصل برابری انسان در عمل به این معنا است که انسان ها تساوی را بپذیرند (در همه شئون) و این امر نیز علاوه بر برقراری عدالت نیازمند ظلم ستیزی و و ظلم نکردن است و به درستی که عدالت و برابری در ظلم نکردن و نپذیرفتن ظلم است. و این روش می تواند گره گشای بسیاری از مشکلات موجود در جوامع بشری و حتی در سطح جهانی نیز باشد. امروز قدرتمندان جهان با استفاده از قدرت خود کرامت انسانی در برابری را نادیده گرفته و شرافت بشری را زیر پا می گذارند و نشان دهنده غفلت انسان از برابری در خلقت است. برای پایان بخشیدن به این ظلم ها می توان با تکیه بر تربیت و استفاده از روش ظلم زدایی در آن ابتدا انسانی تربیت کرد که ظلم نکند و در مرحله بعدی ظلم را نپذیرد و پیروی از قرآن در این باره رهگشاست؛ آنجا که می فرماید: «به آنها که ظلم پیشه اند، تکیه نکنید که آتش آن شما را نیز فرا می گیرد».

۳- مبنای هدایت و رهبری

درباره مبنای هدایت و رهبری آیاتی چند در قرآن وارد شده از جمله: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (البقره، ۱۲۴)؛ و هنگامی که پروردگار ابراهیم را به اموری چند امتحان نمود به او گفت من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (الانبیاء، ۲۳)؛ و آنان را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند. «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ و آمده کردیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف داشته شده بودند، منت گذاریم و آنها را پیشوایان خلق قرا دهیم و ایشان را وارث گردانیم.

هدایت جهان هستی با حکمت و قدرت لایزال خدواندی، جزئی از مجموعه تعالیم توحیدی قرآن است. در این راستا هدایت انسان و رهبری وی به سوی سعادت در تمامی ابعاد و بخش های زندگی او توسط انبیا انجام می گیرد. امامت و رهبری انسان به دلیل پیچیدگی آفرینش انسان و مسائل مربوط به هدایت و سعادت او جز از طریق گزینش الاهی امکان پذیر نیست و این برگزیدگان الاهی هستند که کاروان امت بشری را سازمان می دهند و به طور حکیمانه آن را به سوی سعادت حقیقی راهبری می کنند.

همان گونه که در ابتدای بحث گفته شد، پیامبران نخستین کسانی بودند که به تشکیل حکومت یا وضع قوانین اجتماعی و سیاسی پرداختند و در ضرورت بحث تشکیل حکومت در اسلام هم شکی نیست و صد البته هم شکی نیست که خدای متعال بشر را بدون هدایت و رهبری در این دنیا خلق نکرده است و دین مبین اسلام هم به عنوان دین خاتم و کامل در این مورد بسیار تأکید دارد و آیات بسیاری در این مورد بر مسلمانان نازل شده است و همین ار باعث می شود که هدایت و رهبری به عنوان یکی از مبانی تعلیم تربیت اسلامی مطرح گردد.

۱-۳- اصل اعمال حاکمیت الاهی

«بگو بار خدایا تو صاحب همه قلمرو های ملک هستی و به هر کس که بخواهی از آن اعطا می کنی و از هر کس که بخواهی باز می ستانی» (آل عمران، ۲۶).

در قرآن واژه هایی چون: ملک، ملوک، ملکیت و ملکوت و مالک بسیار به کار رفته است که معمولاً در فارسی به معنی سلطنت و پادشاهی ترجمه می شوند و در اصطلاح علوم سیاسی، نوعی اعمال حاکمیت می باشد. بررسی واژه های قرآنی در این مورد که هم ریشه کلمه «ملک» هستند ما را به این نتیجه می رساند که ملک، همان حاکمیت بی چون و چرای است که از وابستگی تکوینی جهان هستی به آفریننده آن ناشی می شود. این نوع حاکمیت در انحصار خداست و خداوند به هر کسی که بخواهد بخشی از آن را اعطا می کند؛ در واقع ملک با این معنی که بخشی از آن به انسان داده می شود محدود می شود؛ اما این محدودیت حاکمیت نیز حقی است که خداوند عطا کرده است و به معنی آن نیست که ملک و ملکوت خدا محدود باشد.

۲-۳- روش تشکیل حکومت

«زمامداری و حکومت کردن برای کسی جایز نیست جز برای خدا» (یوسف، ۴۰ و الانعام، ۵۷). حکم راندن و حاکمیت در جامعه بشری حقی است الهی که از ربوبیت خداوندی ناشی می شود و جز او کسانی که از جانب او مجازند، کسی حقی حکومت و زمامداری بر مردم را ندارد. خداوند این مسئولیت را بر عهده انبیا که از خصلت عصمت بر خوردارند نهاده است و در شرایطی که معصومان در جامعه به هر دلیلی حضور ندارند، (غیبت) حکومت بر عهده کسانی است که دارای شرایطی باشند که معصومان از پیش به امر خدا تعیین کرده اند. انتخاب مردم نیز وقتی از مشروعیت الهی برخوردار خواهد شد که در چهارچوب صفات و شرایطی باشد که در دین اسلام بدانها اشاره شده است.

۳-۳- روش نفی سلطه بیگانه و استبداد

«هرگز خداوند راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است» (النساء، ۱۴۱). «کسانی که پس از ستم زدگی به پیروزی می رسند دیگر راه سلطه ای بر آنها نیست» (الشوری، ۴۱). فساد سیاسی از عوامل مختلفی نشئت می گیرد، ولی عمده ترین این عوامل استبداد داخلی و سلطه خارجی است که معمولاً این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و ریشه هر دو نیز در ماهیت استکبار است. از نظر قرآن در کنار مبارزه با استکبار نباید از مبارزه علیه سلطه و استبداد غافل ماند؛ چرا که ریشه کردن استبداد به شرایط و امکانات و برنامه های زمان بندی شده احتیاج دارد؛ حال در این فاصله مبارزه برای نفی مظاهر سلطه و استبداد نباید متوقف شود و تحمل هرگونه استبداد و سلطه بیگانه ممنوع و حرام است. اجرای این روش در کنار اصل تشکیل حکومت ضامن استقلال سیاسی مسلمانان خواهد بود؛ چرا که در عین حال که حاکمیت غیر خدا و یا کسانی که از سوی او مشروعیت ندارند، نمی پذیرند و از سوی دیگر نیز با تشکیل حکومت از خود در مقابل بیگانگانی که چشم طمع به اسلام و مسلمانان و منابع آنان دارند دفاع خواهند کرد.

نتیجه گیری

سیاست بخشی از منظومه منسجم اندیشه اسلامی تلقی می گردد و رویکرد مسلمانان به آن ریشه در وحی و سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) داشته و دارد. از منظر متفکران اسلامی، سیاست عبارت است از: تدبیر جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی. سیاست در اندیشه غرب رهاورد عینیت گرایی است که بر تفکر اندیشمندان معاصر غرب سایه افکنده است و توجهی به پرسش های بنیادین در باره انسان و آرمان او ندارد و با دین و ارزش های دینی بیگانه است. اسلام یک دین جامع است و تنها در پی تبیین رابطه انسان با خدا یا خود نیست؛ بلکه رابطه فرد با محیط و جامعه را نیز مد نظر دارد. شناخت بنیادهای اندیشه اسلامی به ویژه در حوزه سیاست، مانع از ورود افکار انحرافی و جریان های گمراه کننده در سطح اجتماع می شود و رمز حیات و پایداری هر جامعه ای در گرو بینش سیاسی افراد آن جامعه است. تربیت سیاسی؛ یعنی تلاش در راه تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه شناس و رشد دانش ها، نگرش ها و مهارت های او برای حضور فعال همراه با اندیشه نقادانه در عرصه سیاسی اجتماعی ملی و جهانی. به منظور اعمال تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم می توانیم مبانی و اصول و روش هایی از آن استخراج کنیم؛ از جمله:

- مبنای خلافت اللهی انسان؛
- اصل آزادی توأم با مسئولیت؛
- روش مسئولیت فردی، روش مسئولیت همگانی و آشنایی با حقوق فردی؛
- مبنای امت واحده؛
- اصل برابری خلقت؛
- روش عدالت در امور، روش ظلم زدایی؛
- مبنای هدایت و رهبری؛
- اصل اعمال حاکمیت الهی؛
- روش نفی سلطه بیگانه و استبداد، روش تشکیل حکومت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۶)، فلسفه تربیت، تهران: دانشگاه پیام نور.
۳. احسانی، محمد (۱۳۸۵)، تربیت سیاسی کارگزاران در سیره و کلام امام علی (ع)، (مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام).
۴. باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (جلد دوم)، تهران: مدرسه.
۵. ----- (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (جلد اول)، تهران: مدرسه.
۶. حسنی، محمد، (۱۳۸۵)، درآمدی بر مبانی و اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، (مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام).
۷. صدر، محمدباقر (۱۳۵۳)، سنت های تاریخ در قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۰)، درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.



Foundations, Principles and Methods of Political Education in the View of Quran

*Mahdi Jarrahi Darban*¹

*Majid Babazadeh*²

RamezanAli Roudmoqaddas³

Abstracts

Policy dating back to the formation of human communities and it have contract and expanded in accord with the expansion and complexity of communities. Prophets were the first pioneers of the legislation governing. In Islam policy is rooted in revelation and it always associate with a part of man's life and because of relating with human action it inevitably encounter religion that is responsible for expression the ways of life. Hence, it is in contrast with religion or in accord with it. The aim of training is to provide fields for actualizing the human potentials. Political education among scientists of this field will be remembered as civics education. Political education is an effort to educate citizens, he is responsible and dutiful. Foundations are descriptive statements that refer to basic feature of man and principles are also prescriptive and positive statements that are rooted in foundations. As a prescriptive statements the methods have considered limited and symbolic.

Keywords: Policy, Education, Political Training, Foundations of political Education, Principles of Political Education, Methods of Political Education.

1). M.A. in Political Sciences..

2). M.A. in Educational Sciences.

3). M.A. student of quranic and hadith sciences